



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۲۳، تابستان ۹۶

## سیاست میان ملت‌ها: اثری که همچنان می‌توان خواند و از آن آموخت

حمیرا مشیرزاده<sup>۱</sup>

بی‌تردید هانس مورگنتا (۱۹۰۴-۱۹۸۰ م) یکی از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین علمای روابط بین‌الملل در طول تاریخ این رشته از زمان ایجاد آن در سال ۱۹۱۹ تا کنون محسوب می‌شود. نگاه عمیق و پیچیده مورگنتا به سیاست بین‌الملل و امدار تأثیر سنت فکری و فلسفی آلمان و اندیشمندی چون ماکس وبر، نیچه، هانس کلسن و دیگران است (Williams, 2004: 636-637). در مورد اهمیت مورگنتا همین بس که گفته می‌شود نقش او در ساخته و پرداخته شدن واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل انکارناشدنی است (Williams 2004: 634).

می‌توان گفت کم‌وبیش همه آثار مورگنتا خواندنی هستند اما به طور خاص، یکی از آثار او یعنی سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح هنوز نیز پس از گذشت نزدیک به هفت دهه از انتشار نخستین ویراست آن در سال ۱۹۴۸ م (Morgenthau, 1948) همچنان از آثار ماندگار روابط بین‌الملل است. تا کنون هفت ویراست متفاوت از این کتاب منتشر شده (که دو ویراست آن پس از درگذشت نویسنده بوده و با تجدیدنظر شاگردان مستقیم و غیرمستقیم او)<sup>۲</sup> و ده‌ها بار نیز تجدید چاپ شده است.<sup>۳</sup> گفته می‌شود هیچ کتابی در روابط بین‌الملل نتوانسته در دروس این رشته تا این حد دوام آورد و هنوز هم به‌عنوان کتاب درسی معرفی شود.<sup>۴</sup>

۱. دانشیار گروه بین‌الملل دانشگاه تهران؛ رایانامه: hmshir@ut.ac.ir

2. Hans Morgenthau and Kenneth W. Thompson (New York: Alfred Knopf, 1985); Hans Morgenthau, Kenneth W. Thompson, and David Clinton (McGraw-Hill Education, 2005).

۳. ترجمه فارسی این کتاب (مورگنتا، ۱۳۷۴) از ویراست سال ۱۹۸۵ است که کنت تامپسون پس از مرگ مورگنتا منتشر کرد.  
4. <https://www.amazon.com/Politics-Among-Nations-Political-Science/dp/007289539X> (last access 1/8/2017).



اما اسباب این ماندگاری چیست؟ شکی نیست که سیاست میان ملت‌ها اثری کلاسیک است. در مورد خصوصیات اثر کلاسیک گفته می‌شود آثاری هستند که بارها می‌خوانیم، آن‌ها را فراموش نمی‌کنیم و از آن‌ها اثر می‌پذیریم، با هر بار خواندن چیز جدیدی در آن‌ها کشف می‌کنیم، گفتمانی انتقادی حول این آثار شکل می‌گیرد، اصیل، نامنتظر یا ابتکاری‌اند و سرانجام اینکه حتی در زمان و بستر تاریخی کاملاً متفاوت نیز همچنان صدایشان باقی می‌ماند.<sup>۵</sup> و این خصوصیات جملگی درباره کار مورگنتا صدق می‌کنند.

این کتاب از زمانی که منتشر شد، مورد داوری‌های مختلفی قرار گرفته است. کنت بولدینگ (Boulding, 1964) بر آن است که نقدهایی که بر دو ویراست نخست شد، نه باعث

شد مورگنتا موضع خود را سرسختانه و تغییرناپذیر ادامه دهد و نه آنکه گرایش کلی خود را رها کند. او از انتقادات درس آموخت و توانست بسیاری از موضعی را که سنتاً اجزای لاینفک واقع‌گرایی تلفی می‌شدند و کاملاً براساس شواهد قابل ردّ بودند تعدیل و در عین حال، شرحی واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل ارائه دهد. به همین دلیل است که ما در سیاست میان ملت‌ها می‌بینیم بسیاری از ساده‌انگاری‌های واقع‌گرایی سنتی کنار گذاشته شدند: مترادف دانستن قدرت با قدرت نظامی (رک: مورگنتا، ۱۳۷۴: فصل ۹)، تقلیل‌گرایی در تبیین نظام بین‌الملل، محدود کردن عوامل و متغیرهای مهم به عوامل مادی، و در نتیجه، عدم توجه به ارزش‌ها و باورها و فرهنگ (رک: مورگنتا ۱۳۷۴: ۲۲۷-۲۶۴) و نیز تأکید او بر اهمیت اخلاقیات.<sup>۶</sup>

به این ترتیب، مورگنتا در سیاست میان ملت‌ها تصویری پیچیده از سیاست بین‌الملل ارائه می‌کند. البته لازمه فهم این درک پیچیده آن است که خواننده به مطالعه چند صفحه بحث او در مورد اصول شش‌گانه واقع‌گرایی بسنده نکند. متأسفانه در اکثر کتاب‌های درسی و حتی در بسیاری از نقدهایی که بر مورگنتا می‌شود تمرکز بر همین چند صفحه است که به نظر وانگ «گمراه‌کننده» است (Wong, 2000: 391).

۵. برگرفته از ۱۴ دلیل ارائه‌شده از ایتالو کالوینو (Italo Calvino) نویسنده ایتالیایی (۱۹۲۳-۱۹۸۵ م)؛ قابل دسترس در: <http://www.openculture.com/2014/08/italo-calvino-offers-14-reasons-we-should-read-the-classics.html> (last access 2/8/2017).

۶. نکته جالب توجه در مورد نگاه مورگنتا به اخلاقی آن است که او در ویراست کتاب سیاست میان ملت‌ها در سال ۱۹۶۰ از اینکه منتقدان به بحث‌های اخلاقی او توجه ندارند گلایه می‌کند. به نظر وانگ (Wong, 2000) اینکه مورگنتا تأکید دارد که شرّ عنصر همیشگی عرصه سیاست است به این معنا نیست که اخلاقیات جایی در سیاست در کل و سیاست بین‌الملل به طور خاص ندارند، بلکه به معنای آن است که باید به دنبال کاستن از شرّ بود و این بنیان نگاه اخلاقی مورگنتا محسوب می‌شود.



به هر تقدیر، نظر می‌رسید تصویر پیچیده مورگنتا از سیاست بین‌الملل در اواخر دهه ۱۹۷۰ م با ساده‌سازی علم‌گرایانه، تقلیل‌گرا، و مادی‌گرایی کنت والتس کم‌وبیش به حاشیه رفته است. تصویری که والتس از سیاست بین‌الملل ارائه می‌داد مدعی بود برخلاف نگاه واقع‌گرایی کلاسیک کسانی چون مورگنتا با کمترین تعداد متغیرها می‌تواند تبیین‌گر باشد و این بر اساس اصل صرفه‌جویی<sup>۷</sup> توجیه می‌شد. با وجود این، با نقدهای جدی بر والتس و برداشت ساده‌او از اصل صرفه‌جویی و نیز مشکلات ناشی از عدم امکان تبیین و پیش‌بینی بسیاری از پدیده‌های بین‌المللی در سال‌های بعد، نواقح‌گرایی والتسی با چالش روبرو شد (رک: مشیرزاده ۱۳۸۴: ۱۱۸-۱۲۰) و در دهه‌های بعد با ظهور واقع‌گرایی نو کلاسیک توجه جدی به مورگنتا و واقع‌گرایی به اصطلاح کلاسیک او احیا شد. به بیان شوئت، «نوزایش واقع‌گرایی به اصطلاح کلاسیک و خصوصاً مهم‌ترین مدافع آن هانس مورگنتا چشمگیر است» (Schuett 2012: 131). واقع‌گرایان نو کلاسیک نیز مانند مورگنتا به نقش عوامل داخلی، برداشت‌ها و انگاره‌ها در تبیین سیاست بین‌الملل توجه دارند و تفاوت در انگیزه‌های دولت‌ها (حفظ وضع موجود در برابر توسعه‌طلبی) را مدنظر قرار می‌دهند (برای نمونه، رک: Schweller 2004 & 1996).

البته تصویر مورگنتا از سیاست بین‌الملل حتی پس از جرح و تعدیل‌های اولیه همچنان با نقدهای جدی روبرو شده است. شاید بتوان گفت برخی نقدها که جنبه بیرونی دارند در اصل اساساً از منظری غیر واقع‌گرایانه مطرح می‌شوند. به این ترتیب، نظریه پردازان لیبرال، انتقادی، فمینیست و... با نگاه از بیرون، مورگنتا و آثار او و به طور خاص سیاست میان‌ملت‌ها را نقد کرده‌اند (برای نمونه، رک: Tickner, 2000; Cox, 1981).

اما برخی دیگر نقدهای درونی هستند که اهمیتی بیشتر دارند و البته بخشی از آن‌ها نیز ناشی از عدم توجه به ابعاد تکمیل‌کننده بحث مورگنتا است. مثلاً، هنگامی که او از رابطه میان منافع ملی و قدرت ملی سخن می‌گوید، گاه این‌گونه برداشت شده که او منابع ملی را به قدرت ملی فرو می‌کاهد که ناشی از عبارت تعریف منافع به مثابه قدرت<sup>۸</sup> است که بدون توجه به عبارت دیگر مکمل آن یعنی تعریف منافع ملی در چارچوب قدرت<sup>۹</sup> است<sup>۱۰</sup> که هشدار می‌دهد در این مورد که نباید منافع ملی ورای میزان قدرت ملی تعریف شود؛ زیرا منافع و قدرت هر دو در درون نظام متشکل از قدرت‌های دیگر تعریف می‌شوند و نه مستقل از آن. چون برای مورگنتا مهم آن است که دولت‌ها در درون ساختار قدرت عمل کنند.

بخش مهمی از نقدهای درونی از مورگنتا به ابهامات مفهومی، مشکلات روش‌شناختی، تناقضات درونی و... مربوط می‌شوند که در جای خود بحث‌هایی حائز اهمیت هستند. برخی را خود مورگنتا پذیرفته و در ویراست‌های مختلف کتاب اصلاح کرده و برخی دیگر را نامرتب و ناشی از ذهنیت‌ها و مفروضات نادرست منتقدان دانسته و متعرض برخی نیز نشده است.

آنچه نمی‌توان انکار کرد این است که تا حداقل سه دهه پس از انتشار سیاست میان‌ملت‌ها، تقریباً

7. parsimony

8. interest defined as power

9. interest defined in terms of power

۱۰. البته برخی هر دو عبارت را به یک معنا می‌دانند اما دقت در کل آرای مورگنتا دلالت بر آن دارد که خوانش دوم به مراد مورگنتا نزدیک‌تر است.



همه آثار مهم نظری در روابط بین‌الملل به نحوی از انحاء نقطه‌عزیمت خود را بحث‌های مورگنتا قرار می‌دادند، حتی اگر برای این بود که آن را یکسره رد کنند. اما به هر حال گویی بدون رد آن نمی‌شد حرف جدیدی زد. با وجودی که بعدها این کتاب نظریه سیاست بین‌الملل اثر یک واقع‌گرای بنام دیگر یعنی والتس بود که این نقش را یافت، اما هنوز نیز در بخش اعظم متون نظری روابط بین‌الملل به کتاب مورگنتا اشاره می‌شود و از آن نقل قول می‌گردد.

مورگنتا را می‌توان بارها خواند و هر بار از آن نکته‌ای جدید آموخت. می‌توان دید چگونه هر بار نظری‌های جدید در روابط بین‌الملل سر بلند می‌کند، هم نظریه‌پردازان و هم شارحان و مفسران و منتقدان درمی‌یابند که نکته یا نکاتی از نظریه جدید پیش از این در کتاب مورگنتا مورد توجه قرار گرفته و به یک بیان، مورگنتا در بیان آن پیشگام بوده است. در تفسیر گرای، سازه‌نگاری، جامعه‌شناسی تاریخی می‌توان شباهت‌ها و اشتراکاتی با نگاه مورگنتا یافت (رک: مشیرزاده، ۱۳۷۷). برای نمونه، ریچارد اشلی (Ashley, 1981) واقع‌گرایی مورگنتا را از نوع واقع‌گرایی تفسیری می‌داند. ساموئل بارکین (Barkin, 2003) در مقاله‌ای با عنوان «سازه‌نگاری واقع‌گرایانه» بارها به آثار مورگنتا خصوصاً سیاست میان‌ملت‌ها و تأکیدات او بر عوامل غیرمادی مورد توجه سازه‌نگاران ارجاع می‌دهد و هستی‌شناسی او را با سازه‌نگاری در تعارض نمی‌بیند. مایکل ویلیامز (Williams, 2004) نیز بر آن است که مورگنتا حتی در بحث در مفاهیم اصلی نظری خود یعنی قدرت و منافع سیالیت و برساختگی آن‌ها را در نظر دارد.

یکی از نقدهایی که بر کل واقع‌گرایی کلاسیک شده و شامل مورگنتا هم می‌شود، این است که پیش از آنکه نظریه روابط بین‌الملل باشد، مجموعه تجویزاتی درباره سیاست خارجی است (رک: دانلی، ۱۳۹۱). اگر بخش اول این نقد را هم قابل تشکیک بدانیم، می‌توانیم بخش دوم را کم و بیش بپذیریم. به بیان دیگر، می‌توان خوانشی از سیاست میان‌ملت‌ها داشت که به مثابه مجموعه‌ای از رهنمودها برای سیاست‌گذاری خارجی است. اما این هم کم دستاوردی نیست. آنچه می‌توان از مورگنتا برای سیاست‌گذاری خارجی آموخت شامل مواردی از این دست می‌شود:

۱. دولت‌ها در سیاست خارجی خود باید عقلانی عمل کنند.
۲. سیاست خارجی عقلانی مستلزم پیگیری منافع ملی خود و در نظر داشتن منافع ملی دیگران است.
۳. دولت‌ها نباید منافع ملی خود را گسترده‌تر از بنیان‌های قدرت خود تعریف کنند زیرا در عمل شکست می‌خورند.
۴. هدف عاجل همه دولت‌ها باید کسب و حفظ قدرت باشد که از آن می‌توانند در راه اهدافی چون افزایش رفاه، نفوذ و... استفاده کنند.
۵. دولت‌ها نباید سیاست خارجی امپریالیستی در پیش گیرند؛ زیرا این سیاست به دلیل توسعه‌طلبانه بودن و آثار ثبات‌زدایی که برای نظام بین‌الملل دارد مشروعیت نخواهد یافت و با آن مقابله خواهد شد. در واقع، مورگنتا بر اساس همین اصول در کنار زندگی دانشگاهی خود منتقد سیاست‌هایی بود که با این اصول مغایرت داشتند که از جمله می‌توان به شرکت ایالات متحده در جنگ ویتنام اشاره کرد.



در سال ۲۰۰۴ م، جان مرشایمر (Mearsheimer, 2004)، واقع‌گرای معروف، در مراسم بزرگداشتی که در آلمان برای مورگنتا بر گزار شده بود، مبادرت امریکا به تهاجم به عراق را بر همین اساس و از منظری مورگنتایی مورد نقد قرار داد.

می‌توان به جرئت گفت که واقع‌گرایی بدون مورگنتا و به طور خاص سیاست میان‌ملت‌ها کامل نیست و از بسیاری از کژفهمی‌های موجود درباره‌ی واقع‌گرایی و بسیاری از برداشت‌های ساده‌انگارانه و اغلب نادرست از این نظریه می‌توان با خواندن عمیق و دقیق این کتاب اجتناب کرد.

### کتابنامه

- دانلی، جی. ۱۳۹۱. «واقع‌گرایی». در: اسکات برجیل و دیگران. *نظریه‌های روابط بین‌الملل*. ترجمه حمیرا مشیرزاده و روحالله طالبی ارانی. تهران: میزان.
- مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۷۷. «واقع‌گرایی و سه مناظره در روابط بین‌الملل». *مطالعات حقوقی و سیاسی*. سال ۱. شماره ۱. صص ۱۵۹-۱۸۵.
- مشیرزاده حمیرا. ۱۳۸۴. *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.
- مورگنتا، هانس جی. ۱۳۷۴. *سیاست میان‌ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- Ashley, R. K. 1981. "Political Realism and Human Interests." *International Studies Quarterly*. Vol. 25. No 2.
- Barkin, S. 2003. "Realist Constructivism". *International Studies Review*. Vol 5. No 3. pp. 325-342.
- Boulding, K. 1964 "The Content of International Studies in College: A Review". *Conflict Resolution*. Vol. 8 No. 5. pp 65-71.
- Cox, R. 1981. "Social Forces, States, and World Orders: Beyond International Relations Theory," *Millennium: Journal of International Studies*. Vol 23. No 2. pp 126-155.
- Mearsheimer, J. 2004. "Hans Morgenthau and the Iraq war: Realism versus Neo-Conservatism". lecture given at the Conference on *The Heritage, Challenge, and Future of Realism*. Munich. October 28-30.
- Morgenthau, H.J. 1948. *Politics among Nations*. New York: Alfred Knopf.
- Schuett, R. 2012. "Chasing Morgenthau, or: What Is Political Realism?". *International Studies Review*. Vol 14. No 1. pp 131-135.
- Scheweller, R. 1996. "Neorealism's Status-Quo Bias: What Security Dilemma?". *Security Studies*. Vol 5. No 3. pp 90-121.
- Schweller, R. 2004. "Unanswered Threats: A Neoclassical Realist Theory of Underbalancing". *International Security* Vol. 29 No. 2. pp 159-201.
- Tickner, J. A. 2000. "A Critique of Morgenthau's Principles of Political Realism".



- In: R. J. Art and R. Jervis, eds. *International Politics: Enduring Concepts and Contemporary Issues*. New York: Addison Wesley Longman Inc.
- Williams, M. C. 2004. "Realism, Identity, and the Moral Construction of Power Politics". *International Organization*. Vol. 58 No 4. pp 633-665.
- Wong, B. 2000. "Morgenthau's Anti-Machiavellian Machiavellianism". *Millennium: Journal of International Studies*. Vol 29. No 2. pp 389-409.